



Criticism of the Legislator's Dual Approach to the Position of Expert Theory in the Civil Procedure Code and the Criminal Procedure Code

Nosratollah Saberi^{1*}, Lale Roozbehi²

Received:

1 Jun 2025

Edited:

15 Jun 2025

Accepted:

5 Feb 2025

Published:

26 Feb 2025

Keywords:

Civil procedure,
Criminal
procedure,
Expert theory,
Procedure,
Subjectivity.

Abstract

Background and Aim: In the judicial process of a case, there are many words about the method and relevance of expert opinion as one of the evidences to prove the claim and its effectiveness in judicial decisions. Referring a dispute to an expert is foreseen in the Civil Procedure Code in Articles 275 to 269 and in the Criminal Procedure Code in Article 155 at the request of each party to the lawsuit or an independent action by the judicial authority, but the way the relevant legal articles are written and their shortcomings, including the guarantee of the execution of the judicial authority's unjustified deviation from the expert opinion or the manner of considering the expert opinion in the court office, etc., still exist, which certainly requires updating those laws.

Materials and Methods: This research is based on scientific and practical experience and expertise, and has been collected using a study method.

Ethical Considerations: Authenticity of the texts, honesty has been observed in this study.

Findings: The type of writing of the aforementioned legal articles and the shortcomings in those laws require that the relevant laws be updated by careful and comparative study in other leading countries in this field, in matters that are fundamentally outside the expertise of the judicial authority in discovering the truth, and that all this divergence in opinions or ignoring the opinions of experts in a fair trial, which in addition to delaying the proceedings, imposes excessive costs on the parties to the lawsuit and, of course, sometimes creates an atmosphere of pessimism towards the judicial system, be strictly avoided. However, it is the opinion that by referring to the Civil Procedure Code, the Criminal Procedure Code and the Islamic Penal Code (as the three laws on the subject of evidence to prove the claim), it becomes clear that according to the legislator, neither in legal claims nor in criminal claims, the expert's opinion is considered one of the evidences to prove the claim, such as confession, testimony or document, and can be considered merely as a judicial indication.

Conclusion: The analysis of the events related to this ambiguity and the rights of the parties involved have all formed the focus of this research; so that the results of the work indicate the lack of efficiency and effectiveness of the expert theory in the current state of the laws, in most judicial cases.

1* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran & Basic lawyer of a judiciary. (Corresponding Author)

Email: Saberi.nosratoll@ut.ac.ir Phone: +989127386903



<https://orcid.org/0009-0003-8405-9965>

2 PhD student in Private Law, Faculty of Humanities, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

Please cite this article as such: Saberi, & Hosseini, S.M. (2024). "Criticism of the Legislator's Dual Approach to the Position of Expert Theory in the Civil Procedure Code and the Criminal Procedure Code". *Legal Research*, 1 (3): 1-13.





نقدی بر رویکرد دوگانه مقنن در جایگاه نظریه کارشناسی در

قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری

نصرت‌الله صابری^۱، لاله روزبهی^۲

مقاله پژوهشی

صفحات: ۱۳-۱

چکیده

به وفور در فرآیند رسیدگی قضایی یک پرونده، واژه‌هایی در باب طریقت و موضوعیت نظریه کارشناسی، به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی و اثربخشی آن در آرای قضایی وجود دارد. ارجاع اختلاف به کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۲۷۵ لغایت ۲۶۹ و در قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۵۵ به درخواست هر یک از اصحاب دعوی یا اقدامی مستقل توسط مقام قضایی پیش بینی شده است، لکن نوع نگارش مواد قانونی مربوط و نواقص آنان، از جمله ضمانت اجرای عدول بلاوجه مقام قضایی از نظریه کارشناسی یا نحوه ملاحظه نظریه کارشناسی در دفتر دادگاه و ... کماکان وجود دارد، که یقیناً به روزرسانی آن قوانین مورد نیاز است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش بر مبنای تجربه و تخصص علمی و عملی و با روش مطالعه‌ای جمع‌آوری شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این تحقیق، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است. **یافته‌ها:** نوع نگارش مواد قانونی مارالذکر و نقص‌های موجود در آن قوانین می‌تواند با تدقیق و مطالعه تطبیقی در سایر کشورهای پیشرو در این عرصه، در اموری که اساساً از تخصص مقام قضایی در کشف حقیقت خارج است، قوانین مربوط به روز رسانی شود و از این همه تشنگی در نظریات یا نادیده انگاشتن نظریات کارشناسان در یک رسیدگی عادلانه، که علاوه بر اطلاع دادرسی، تحمیل هزینه‌های گزاف بر طرفین دعوی را موجب می‌شود و البته گاه جو بدبینی نسبت به سیستم قضایی را ایجاد می‌کند، به شدت احتراز گردد، گرچه نظر این است که با مراجعه به قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی (به عنوان قوانین سه‌گانه موضوع ادله اثبات دعوی) معلوم می‌شود که مطابق نظر قانونگذار، نه در دعاوی حقوقی و نه در دعاوی کیفری، نظریه کارشناس، یکی از دلایل اثبات کننده دعوی، نظیر اقرار، شهادت یا سند محسوب نشده و صرفاً در حد یک اماره قضایی می‌تواند تلقی شود.

نتیجه: تحلیل وقایع مرتبط با این ابهام و حقوق متداعیین، همگی محور این تحقیق را تشکیل داده است؛ به طوری که حاصل کار، از عدم کارآیی و اثربخشی لازم نظریه کارشناسی در وضعیت قوانین فعلی، در اکثر پرونده‌های قضایی، حکایت دارد.

کلمات کلیدی: آیین دادرسی کیفری، آیین دادرسی مدنی، طریقت، موضوعیت، نظریه کارشناسی.

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

ویرایش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۸

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Saberi.nosratoll@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

طرح مسأله

ادله اثبات دعوی، به عنوان ابزاری قضایی در اثبات ادعای شخص در نظام حقوقی ایران احصاء شده‌اند؛ همان‌گونه که واضح است دعاوی حقوقی، دعاوی هستند که از طریق تقدیم دادخواست به دادگاههای عمومی - حقوقی توسط شخص مدعی حق یا دین محقق می‌گردد و مدعی بنا بر قاعده فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/۵۵) و مستند به ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱، مکلف است اسناد و مدارکی که در دادخواست از آنها، به عنوان سند و مدرک (ادله اثبات دعوی) نام برده می‌شود، در انتهای دادخواست ضمیمه کند و به دادگاه تحویل دهد. ذکر این نکته ضروری است که با تصویب و ابلاغ آیین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۲^۲، کلیه این موارد توسط دفاتر خدمات الکترونیک قضایی انجام می‌گردد.

۱. ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باشد باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های ایران گواهی شده باشد. هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد، قسمت‌هایی که مدرک ادعاست خارج‌نویس شده پیوست دادخواست می‌گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می‌توانند مطابقت رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم نمایند».

۲. آیین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی:

در اجرای بند ۶ سیاست‌های کلی قضایی پنج ساله ابلاغی ۱۳۸۸/۹/۱ و بند ج ماده ۴۸ قانون برنامه پنجم توسعه کشور و تبصره بند ج ماده ۱۱ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، مصوب ۱۳۹۰ و در راستای رفع اطلاع دادرسی، تسریع در امور جاری محاکم و پیشگیری از وقوع جرم و با عنایت به این که در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی مدنی و جزایی و ارائه خدمات الکترونیک قضایی، داده پیام مطمئن برحسب نوع و محتوا در حکم نوشته، امضاء و اصل می‌باشد و نمی‌توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود، خدمات قضایی در فضای مجازی به شرح مواد آتی ارائه می‌گردد:

ماده ۱. اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت طرح و پیگیری دعاوی و شکایات و سایر امور قضایی، از طریق "دفاتر خدمات قضایی" یا "درگاه خدمات قضایی" و با استفاده از سامانه‌های الکترونیکی و مخابراتی اقدام نمایند.

ماده ۲. دفاتر خدمات قضایی که در این آیین‌نامه به اختصار "دفتر" خوانده می‌شوند، دفاتری برای طرح و پیگیری امور قضایی مراجعان در فضای مجازی می‌باشند و می‌توانند از میان دفاتر اسناد رسمی یا غیر آن برگزیده یا تأسیس شوند. ضوابط و شرایط مربوط به تأسیس، فعالیت، و انحلال این دفاتر به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۳. درگاه خدمات قضایی که در این آیین‌نامه به اختصار "درگاه" خوانده می‌شود، مدخلی برای شروع و پیگیری امور قضایی در فضای مجازی است که توسط مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه ایجاد می‌شود.

ماده ۴. در روش اقدام از طریق درگاه، خواهان یا شاکی دادخواست یا درخواست یا شکایت خود را به همراه مستندات مربوطه، به صورت سند الکترونیکی تبدیل نموده و پس از محاسبه هزینه دادرسی توسط سامانه و پرداخت الکترونیک آن، کد رهگیری را اخذ و با همراه داشتن اصل مستندات، به دفتر خدمات قضایی مراجعه می‌نماید. دفتر خدمات قضایی پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی متقاضی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به مرجع ذی‌ربط ارسال می‌نماید.

ماده ۵. در روش اقدام از طریق دفتر، خواهان یا شاکی دادخواست یا درخواست یا شکایت خود را به همراه مستندات آن به دفتر خدمات قضایی تحویل می‌دهد. دفتر مذکور پس از احراز هویت و محاسبه هزینه دادرسی از طریق سامانه و پرداخت الکترونیک آن، اسناد یادشده را به سند الکترونیکی تبدیل کرده و به رؤیت متقاضی می‌رساند و پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی وی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به مرجع ذی‌ربط ارسال می‌نماید.

ماده ۶. دفتر خدمات قضایی تحویل گیرنده اسناد، پس از اخذ نشانی الکترونیکی و شماره تلفن همراه خواهان یا شاکی، شماره رهگیری مربوط به پرونده را به همراه تأییدیه دفتر خدمات به وی تحویل می‌نماید و به او کتباً ابلاغ می‌کند که هرگونه اطلاع‌رسانی راجع به

ماده یک آیین‌نامه مذکور اشعار دارد:

«اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت طرح و پیگیری دعاوی و شکایات و سایر امور قضایی، از طریق "دفاتر خدمات قضایی" یا "درگاه خدمات قضایی" و با استفاده از سامانه‌های الکترونیکی و مخابراتی اقدام نمایند». لذا مدعی مکلف است با بهره‌گیری از دلایل اثبات دعوی، که مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی^۱ احصاء شده است، ادعای خویش را اثبات نماید، لکن این پژوهش، با اندکی کنکاش در حقوق موضوعه ایران، به این نکته رهنمون خواهد شد.

پرونده مذکور طبق قوانین تا آخرین مرحله رسیدگی، تنها از طرق مذکور انجام خواهد شد. همچنین خواهان یا شاکی متعهد می‌شود هرگونه تغییر در نشانی الکترونیکی یا شماره تلفن همراه خود را با ورود به پایگاه مربوط ثبت نماید. در غیر این صورت، داده‌پیام‌های ارسالی، ابلاغ شده محسوب می‌شود.

ماده ۷. ابلاغ دادخواست و ضمایم آن به خواننده و احضار مشتکی‌عنه و ابلاغ هرگونه قرار و دستور قضایی به مخاطبان ذی‌ربط، به صورت الکترونیکی انجام می‌پذیرد.

تبصره ۱- در صورت عدم دسترسی به نشانی الکترونیکی و شماره تلفن همراه، ابلاغ و احضار به صورت فیزیکی انجام خواهد شد. مرجع قضایی مکلف است خواننده یا مشتکی‌عنه را کتباً به استفاده از سامانه خدمات قضایی دلالت نماید.

تبصره ۲- در صورتی که خواننده یا مشتکی‌عنه یا مخاطب در بازداشتگاه یا زندان باشد اوراق به آدرس الکترونیکی یا ارتباطی اداره زندان یا بازداشتگاه ارسال می‌شود تا به وسیله اداره زندان کتباً به نامبرده ابلاغ گردد.

ماده ۸. پس از ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی به خواننده یا مشتکی‌عنه، در صورتی که وی از طریق ورود به پایگاه مربوط و پس از احراز هویت از طریق امضای دیجیتال در جریان ابلاغ قرار گیرد، ابلاغ به وی واقعی می‌باشد و در غیر این صورت، ابلاغ قانونی خواهد بود.

ماده ۹. کفیل و وثیقه‌گذار نیز مشمول مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی هستند و این امر در هنگام تنظیم اوراق مربوط، کتباً به ایشان متذکر می‌گردد که هرگونه ابلاغ در حدود تعهدات آنان از طریق سامانه خدمات الکترونیک به اطلاع ایشان خواهد رسید. ماده ۱۰. از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، ضابطان دادگستری، کارشناسان رسمی، وکلای دادگستری، سازمان‌های پزشکی قانونی و زندان‌ها و سایر اشخاص و نهادهای مرتبط با دادرسی، مکلفند نتیجه اقدامات و گزارش‌ها و اجرای دستورات قضایی را پس از ثبت نام و اخذ کد رهگیری از طریق سامانه خدمات قضایی به طریق الکترونیک ارسال نمایند.

ماده ۱۱. ضابطان دادگستری مکلفند در جرایم مشهود و امور فوری پس از انجام اقدامات اولیه و ضروری و تشکیل پرونده مقدماتی به صورت غیرالکترونیکی، متعاقباً نسبت به ثبت پرونده و انعکاس نتیجه اقدامات در درگاه خدمات قضایی قوه قضاییه و ارسال الکترونیکی آن به مقام قضایی ذی‌صلاح و پیگیری و انجام دستورات مقام قضایی از طریق سامانه اقدام نمایند.

ماده ۱۲. در امور کیفری، در صورتی که اقدام اولیه به صورت الکترونیکی ممکن نباشد، پس از تقدیم شکایت به صورت غیرالکترونیکی به ضابطان یا مقامات قضایی و انجام اقدامات فوری، پیگیری پرونده و تقدیم لوایح دفاعی و اسناد و مدارک استنادی طرفین و وکلای آنها به طریق الکترونیک ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۳. رؤسای واحدهای ذی‌ربط، مسؤول اجرای مفاد این آیین‌نامه در حوزه تحت مدیریت خود می‌باشند و مرکز آمار و فناوری اطلاعات، متولی تأمین امنیت و سطوح دسترسی به سامانه و ایجاد تمهیدات لازم جهت اجرای این آیین‌نامه و نظارت بر حسن اجرای آن و ارائه گزارش مستمر از میزان پیشرفت امور به رئیس قوه قضاییه می‌باشد.

ماده ۱۴. مرکز آمار و فناوری اطلاعات موظف است با هماهنگی مراجع قضایی و شوراهای حل اختلاف و سایر مراجع ذی‌ربط امکانات لازم را برای ارائه خدمات الکترونیکی حداکثر تا پایان سال جاری فراهم آورد. زمان‌بندی، نوع دعاوی و حوزه‌های قضایی که خدمات قضایی آن از طریق سامانه‌های الکترونیکی انجام می‌شود، به موجب دستورالعملی است که توسط مرکز آمار و فناوری اطلاعات تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

این آیین‌نامه در ۱۴ ماده و ۲ تبصره، در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

رئیس قوه قضاییه - صادق لاریجانی

۱. ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱. اقرار؛

۲. اسناد کتبی؛

۳. شهادت؛

۴. امارات؛

۵. قسم».

مواد ۲۵۷ الی ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۲۸ الی ۱۳۱، ماده ۱۳۶ و مواد ۱۵۵ الی ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه نظرات کارشناسان و ارزش اثباتی آنها وضع شده است و برای سنجش اعتبار نظرات کارشناسان شرایطی نظیر صریح و روشن بودن، قاطع و منجز بودن، موجه و مستدل بودن، مطابق با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع و احوال مورد کارشناسی و رعایت مهلت اعلام نظر بیان کرده است. همه این قوانین نشان دهنده ارزش و اعتباری است که قانونگذار برای نظر کارشناسان قائل شده است (صوفیجان، ۱۳۹۵: ۹۲)، که در کتاب سوم قانون مدنی؛ گرچه می‌توان آن را اماره قضایی دانست، لکن هرگز نامی از کارشناسی، به عنوان ادله اثبات دعوی نیامده است، ولی در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ کارشناسی، به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی مورد لحاظ است، که نظر به تدوین قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ می‌توان آن را به عنوان قانون مؤخر و مخصص قانون مدنی ملاک عمل قرار داد.

از طرفی در سایر مواد قانونی، شرایط و احکام مربوط به نحوه کارشناسی و انتخاب آن قید شده و تصریح مقنن در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ و ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی^۳ نیز مؤید همان مطلب است، اما لازم است تا به سه قانون آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مراجعه شود، زیرا ادله اثبات دعوا، در دعاوی حقوقی و کیفری، در این سه قانون مطرح و احکام مربوط به این ادله، توسط قانونگذار تشریح شده است؛ مضافاً این که نظریه کارشناسی را می‌توان نشأت گرفته از مبانی فقهی و تحت عنوان استفاده از اهل فن و خبره مورد شناسایی قرارداد، که به نوعی در قوانین ایران وارد شده، و بهره‌مندی از نظریات آنها (اهل خبره در منظر عرف و کارشناس در منظرگاه قانون) در راستای استحکام بخشی به رأی قاضی مورد نظر قرار گرفته است. بی‌گمان پیچیدگی‌های پرونده‌های قضایی، که در عصر حاضر می‌تواند نشأت یافته از توسعه و تحول شیوه‌های معاملات و روابط بین انسان‌ها یا حتی ارتکاب به وقوع جرایم پیچیده باشد، ضرورت استفاده از نظریات کارشناسی را در روند رسیدگی قضایی و کشف واقع دو چندان می‌کند. لذا از آنجا که مقام قضایی ضرورتاً به لحاظ تحصیلات حقوقی، محتمل است صرفاً در زمینه فقه و حقوق تخصص داشته باشد، قانونگذار به مدد وی آمده، و با تصویب مواد ۲۵۷ لغایت ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۵۵ لغایت ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، جایز نموده است که رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین (که شاید تنها فصل مشترک ارجاع به کارشناسی در فرایند حقوقی و کیفری همین مطلب باشد) با صدور قرار ارجاع امر به کارشناسی، از نظریات کارشناس برای تبیین موضوع اختلاف و کشف واقعیت یا جرم بهره ببرد.

آنچه که شاید به عنوان محور اصلی اختلاف بتوان از آن یاد کرد، علم قاضی است که امکان دارد در تعارض با نظریه کارشناسی حصول یابد.

قبل از پیروزی انقلاب، در قوانین مصوب، ذکری از علم قاضی نبود نه به عنوان دلیل و نه به عنوان نتیجه و آثار دلایل، اما پس از انقلاب، مخصوصاً با تغییراتی فراوان که در موازین قضائی، به‌خصوص در جزائیات پیش آمد در چند مورد از علم متعارف قاضی یاد شده است (مدنی، ۱۳۸۸: ۳۷۶).

۱. ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد».

۲. ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند».

۳. ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است. تبصره - احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می‌باشد».

موضوعیت و طریقت ادله اثبات جرم در فقه اسلامی از دیرباز محل اختلاف بوده است. بعضی صاحب‌نظران با استناد به آیات و احادیث و آثار سلف و قاعده تدرء الحدود بالشبهات، طرق اثبات جرم را به موارد منصوب در شرع محدود دانسته و توسعه ادله اثبات را ناروا شمرده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که در منابع شرع، دلیلی برای حصر ادله وجود ندارد چون شرع اسلام، نظام غایت و مقاصد و تأمین مصالح مشروع است (حق‌وردیان و پورقهرمان، ۱۳۹۶: ۳۷).

اینک سؤال اصلی پژوهش این است که اثربخشی نظریه کارشناسی در روند قضایی به عنوان اماره یا دلیل در امور مدنی به چه میزانی است؟ و عدول قاضی از نظریه کارشناسی مأخوذه، چه ضمانت اجرایی را به دنبال خواهد داشت؟

سؤال دیگر این که، چرا در ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ بازپرس در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، به رد نظر کارشناس به صورت مستدل و ارجاع به کارشناس دیگر مکلف گردیده، ولی در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ دادگاه به استدلال در رد نظر کارشناس و ارجاع به کارشناس دیگر تکلیفی نداشته است (بنا به تصریح قانون) و صرفاً به آن ترتیب اثر نخواهد داد؟ این رویکرد دوگانه مقنن در موضوع نظریه کارشناسی، ماهیت اصلی تحلیل این پژوهش بوده است که در این مجال، در پی نقد و تحلیل آن در بستر قوانین ایران می‌پردازد.

تحلیل موضوع

بارها روند رسیدگی قضایی پرونده‌ها با قرار ارجاع امر به کارشناس در راستای اثبات یا روشن شدن زوایای پنهان پرونده و کشف حقیقت مواجه شده است. ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ با دو فرض قرار کارشناسی را بیان داشته‌اند:

الف) رأساً توسط دادگاه یا بازپرس؛

ب) به تقاضای هر یک از اصحاب دعوی.

و تفسیری با ذکر دو دلیل بر آن مرتب است:

۱. دادگاه باید مسأله یا مسائلی را که به کارشناس ارجاع می‌شود، به گونه‌ای روشن و مشخص در قرار کارشناسی تعیین نماید تا کارشناس در محدوده آنها، کاوش‌ها و تحقیقات لازم خود را انجام داده و اظهارنظر نماید؛

۲. موضوع قرار کارشناسی باید امور موضوعی باشد، زیرا تفحص و تشخیص امور حکمی با دادگاه است. بر هر یک از دلایل فوق آثاری مترتب است. به عنوان مثال در ذیل ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۴ آمده که هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشای رأی کند در مرحله

۱. ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد».

۲. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد».

۳. ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه بازپرس راساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند».

۴. ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «ایداغ دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود».

هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشای رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظرخواه است؛ در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون

بدوی پرداخت هزینه کارشناسی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدید نظرخواه است. در واقع، این ماده قانونی در پی استفاده ابزاری از نظریه کارشناسی برای اثبات ادعای مدعی است که بتواند نقش یکی از ادله اثبات دعوی را بازی کند و از طرف دیگر، مهلت مقرر قانونی برای ایداع دستمزد کارشناس یک هفته از تاریخ ابلاغ در صدر ماده ۲۵۹ قانون مارالذکر تعیین شده است و در غیر این صورت، کارشناسی از عداد دلایل خارج می‌شود، که البته این ظرف مدت زمانی در قانون آیین دادرسی کیفری تصریح نشده است، ولی به هر تقدیر، باید کارشناسی را نیز یکی از راههای اثبات دعوی (صرف نظراً از اماره یا دلیل) در حقوق ایران مورد شناسایی قرار داد، که البته مناقشه‌ای نیز در آن نیست.

در اینجا می‌توان به این نکته توجه نمود، که بار اثبات ادعا به عهده مدعی است و اگر مدعی با دلایل خود از جمله نظریه کارشناسی بتواند ادعای خویش را اثبات نماید، عدول از نظریه کارشناس، تضییع حق مدعی را موجب خواهد شد و هیچ گونه ضمانت اجرایی در خصوص تخلف احتمالی مقام قضایی از این حیث در مواد اعلامی نیامده است، گرچه شاید از این منظر قابل توجیه باشد که هم در دعاوی حقوقی و هم در دعاوی کیفری، نظریه کارشناس رسمی دادگستری صرفاً می‌تواند اعتبار اماره قضایی را داشته باشد و از ادله اثبات دعوا، به معنی اخص کلمه، به حساب نمی‌آید. بنابراین، تبعیت قاضی از نظر کارشناس، الزامی نبوده و قاضی می‌تواند خلاف نظر کارشناس رأی دهد، که در این صورت، نمی‌تواند از موجبات تخلف انتظامی مقام قضایی تلقی شود، زیرا محتمل است نظریه کارشناسی، با اوضاع و احوال مسلم حاکم بر موضوع دعوا یا دیگر دلایل پرونده تطابق نداشته باشد. بنابراین، تبعیت قاضی از آن، خلاف عدالت است، که در پاسخ باید گفت تحریر و تصویب بیش از ۲۴ ماده در دو قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری، صرفاً نمی‌تواند در تبیین جایگاه اماره قضایی باشد و قطعاً قانونگذار حکیم به دنبال نیل به هدفی والاتر بوده است تا بتواند در برون‌رفت پرونده‌ها در کشف حقیقت و اجرای عدالت راهگشا باشد. مضافاً این که نحوه انتخاب کارشناس نیز در ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ تصریح گردیده و دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است و آن هم با لحاظ نمودن عدد فرد در تعیین هیأت کارشناسی، در صورت لزوم، انتخاب نماید.

سؤال این است که این همه دقت قانون‌گذار برای استفاده از کارشناس متخصص به منظور تبیین زوایای مبهم پرونده یا تعیین عدد فرد در هیأت‌های کارشناسی با هدف غلبه نظریه اکثریت بر اقلیت، که در منطوق تبصره ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی آمده، ایضاً ضرورت تطبیق نظریه کارشناسی با اوضاع و احوال قضیه، که در متن

نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود».

۱. ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است انتخاب نماید و در صورت تعدد آن‌ها، به قید قرعه انتخاب می‌شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند».

ماده ۲۵۶ همان قانون^۱ آورده یا اخذ نظریه تکمیلی در ذیل ماده ۲۶۳ قانون مذکور^۲ یا حضور در دادگاه یا جلب کارشناس در صورت عدم حضور، یا مطالبه ضرر و زیان توسط خسارت‌دیده از کارشناس متخلف و ... همه از موارد تدقیق مقتن و تبیین جایگاه نظریه کارشناسی در روند قضایی است که امکان دارد قاضی رسیدگی کننده صرفاً با تمسک به مفهوم مخالف ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی به راحتی از آن عدول کند. بی‌گمان راهیابی نظریه کارشناسی، بنا به ضرورت پرونده‌ها و تخصصی بودن برخی منازعات در مراودات انسان امروزی، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است تا قاضی رسیدگی کننده با ابتکار عمل و آزادی بیشتری در کشف حقیقت و اتخاذ تصمیم قضایی و درست اهتمام نماید و به نوعی از محدودیت دلایل اثبات دعوی رهایی یابد.

همین امر در امور کیفری نیز در راستای کشف جرم و اجرای عدالت در بستر اصل ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در کیفر قابل پذیرش است.

نکته مغفول موضوع، میزان تطبیق نظریه کارشناسی با اوضاع و احوال قضیه است که قاضی رسیدگی کننده، آن را در ترازوی علم خود می‌سنجد و بر همان اساس نیز عمل می‌کند.

مقوله‌ای دیگر نیز وجود دارد که تعارض بین نظریه کارشناسی و علم قاضی را هویدا می‌کند، اما این علم قاضی که در مقام تعارض با نظریه کارشناسی قرار می‌گیرد چگونه حاصل می‌شود؟

مطابق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲:^۳

علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که در نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

از ماده مذکور برداشت می‌شود که منظور از ذکر مستندات، علم متعارف است و باید مشخص شود علم قاضی از چه طریق حاصل شده است. مستند و دلیل قاضی باید به گونه‌ای باشد که بتواند برای متعارف مردم ایجاد علم کند و در این صورت، می‌تواند به استناد این علم در حق‌الله و حق‌الناس حکم صادر نماید (عرب، ۱۳۹۸: ۲۹).

۱. ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می‌باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رأی نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود».

۲. ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد.

هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید».

۳. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲: «علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که در نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره - مواردی از قبیل نظریه کارشناس معاینه محل تحقیقات محلی اظهارات مطلع گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال، مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد».

لذا می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در صورت تعارض علم قاضی با نظریه کارشناسی یا سایر ادله، علمی معتبر است که از راههای متعارف و معمول فراهم شده باشد. از سوی دیگر، تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز به مدد قاضی آمده و اشعار داشته است:

مواردی از قبیل نظریه کارشناسی، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات، که نوعاً علم‌آور باشند، می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال، مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

زیرا علم قاضی در اصطلاح، عبارت است از معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس یا ذهنی، علم قاضی زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدیدنظر باشد (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۶).

حتی در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی^۱، به این نکته رهنمون شده است که چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌کند. لذا می‌توان این گونه نتیجه گرفت که یا قاضی رسیدگی کننده با بررسی ادله و اوضاع پرونده و مستند از علم خود رأی صادر می‌کند یا به دلیل پیچیدگی قضایی و تخصصی بودن نزاع بین اصحاب دعوی، به صدور قرار کارشناسی و استفاده از کارشناس متخصص و مجرب در ارائه دلیلی در راستای کشف حقیقت مبادرت می‌نماید.

نکته ابهام این قال و مقال این است که هویداست قضات همه تخصص‌های اجتماعی - اقتصادی، فنی مهندسی - پزشکی و ... را ندارند و عقل سلیم حکم می‌کند که در صورت ارائه نظریه فرد متخصص، که توسط شخص مقام رسیدگی کننده به تجویز قانون انتخاب شده است، از نظریه وی تبعیت و به صدور رأی مبادرت نماید و دیگر عدول از آن با احتجاج به مغایرت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال قضیه مسموع نباشد؛ همان گونه که در امور کیفری، به ویژه در نحوه میزان جراحات و استقرار دیه؛ همانگونه که مقام قضایی کیفری به تبعیت از نظریه پزشکی قانونی در باب میزان و شدت و تعلق دیه معنونه به مصدوم تکلیف شده است، در امور حقوقی نیز نمی‌تواند به بهانه عدم مطابقت با اوضاع و احوال، از نظریه کارشناس منتخب عدول نماید، مگر در موارد خیلی شاذ.

شاید به جرأت بتوان گفت که ایراد از ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی است که دایره اختیار قاضی را وسیع انتخاب کرده است؛ به نحوی که قضات علی‌رغم وجود نظریه کارشناس متخصص با تمسک به آن، از صدور رأی مطابق با نظر کارشناس استنکاف می‌نمایند. در ذیل به نمونه‌ای مبنی بر احتجاج معکوس از نظریه کارشناس توسط قاضی رسیدگی کننده بسنده می‌شود:

شخص الف در زمان حیات خود، قطعه باغی را به صورت مشاعی با برادر خود (ب) اکتیاع می‌نماید، بعد از فوت الف، شخص ب، با در دست داشتن سند عادی که علی‌الظاهر امضای الف مرحوم، در ذیل آن منقوش گردیده است، الزام ورثه الف را به تنظیم سند رسمی از محکمه مطالبه می‌نماید. ورثه در مقام دفاع، امضای منتسب به الف را منکر می‌شوند و با طرح دعوی جعل و استفاده از سند مجعول، تقاضای کیفر جاعل را می‌نمایند. به لحاظ تخصصی موضوع،

۱. ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود».

پرونده به کارشناس استکتاب در مرحله اول، سپس هیأت ۳ نفره، النهایه هیأت ۵ نفره ارجاع، که از مجموع کارشناسان ۹ نفره، ۷ نفر با غلبه اکثریت، رأی به مجعول بودن امضای منتسب به الف می‌دهند، اما در کمال ناباوری محکمه با استدلالی عجیب و علی‌رغم تبصره ذیل ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ مبنی بر غلبه اکثریت، رأی بر عدم مجعولیت امضای منتسب به الف می‌دهد و جالب این که محکمه تجدیدنظر نیز بدون هرگونه کاوش و تحقیقی مجدد، رأی بدوی را تأیید می‌نماید.

لذا چگونه ممکن است درحالی که نظریات کارشناسان متخصص فن (در مقام اکثریت) تهاافت جدی با دیدگاه قاضی در روند رسیدگی دارد، بتواند برای قاضی اقاده علم نماید؟

این سخن جدی را باید این گونه تحلیل نمود که گاهی مقامات قضایی برای استحکام بخشی به دیدگاه و علم خود، از ارجاع امر به کارشناسی بهره می‌برند، که در اینجا دو دیدگاه حادث می‌گردد:

- دیدگاه اول: اگر نظریات کارشناسان با دیدگاه اولیه قاضی هماهنگی داشته باشد، قاضی در جهت استحکام نظر و رأی خود، به آن استناد می‌کند؛

- دیدگاه دوم: در صورت عدم موافقت حتی یک نظر کارشناسی (که می‌توان غلبه اقلیت بر اکثریت از آن یاد کرد)، همان یک نظر اقلیت برای رد نظریه جامع اکثریت با تمسک به عدم مطابقت اوضاع و احوال قضیه در عرف قضایی، کفایت می‌کند.

لذا چنین به نظر می‌رسد اتخاذ چنین شیوه‌ای با روح حاکم بر تدوین و تصویب قوانین کارشناسی در تعارض باشد، زیرا عملاً بحث‌های تخصصی کارشناسی در رسیدگی‌های قضایی به محاق خواهد رفت.

اهمیت علم قاضی به درجه‌ای است که در مقام تعارض بین شهادت شهود و امارات قضائی، جانب اماره را باید ترجیح داد، زیرا قاضی از اماره قضائی مستقیماً اطمینان حاصل می‌کند؛ در حالی که استماع گواهی برای وی (به جای ایجاد علم) فقط ایجاد ظن می‌کند آن هم آگاهی به طریق غیرمستقیم (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۲)؛ که محل بیان تفاوت ماده ۱۶۶ در قانون آیین دادرسی کیفری^۲ و ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی اینجا است.

در ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است:

در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد.

در حالی که در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی نوع نگارش ماده به طریقی دیگر است و اشعار می‌دارد:

در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

که در باب مدنی، عدول از تقاضای کارشناسی اصحاب دعوی، بدون ذکر دلیل مستند و مستدل، مجاز شمرده شده و در باب کیفری، ضرورت عدول از نظریه کارشناسی، محتاج دلیل و برهان است. از طرفی هم ارجاع به کارشناس

۱. ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر باشد، اما بدون عذر موجه از اظهارنظر یا حضور در جلسه یا امضای نظریه کارشناسی امتناع کند، نظر اکثریت ملاک عمل است. عدم حضور کارشناس یا امتناع وی از اظهار نظر یا امضاء باید از طرف کارشناسان دیگر صورت مجلس شود».

۲. ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد».

دیگر در امر کیفری مجاز و در امر حقوقی، به تصریح ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مسکوت مانده است و چاره‌ای نیست جز آن که سکوت به منزله عدم جواز تلقی شود.

حال در فرض موضوع بیان شده که امری تخصصی به فردی متخصص و کارشناس مجرب واگذار گردیده است، محکمه با کدام جواز قانونی از آن عدول می‌کند؟ شاید بتوان اشکال کار را آنجا دانست که:

در خصوص ارزیابی نظر کارشناسی اختیاری وسیع به قاضی داده شده است. مبنای این اختیار قاعده آزادی قاضی در ارزیابی ادله اثبات دعوی به منظور تحصیل قناعت وجدانی است (صوفیجان، ۱۳۹۵: ۹۱).

اگر خود، صاحب‌نظر و متخصص بوده یا قصد عدم توجه به نظر کارشناس را داشته، دیگر چه محملی برای ارجاع موضوع به کارشناس بوده و ایشان قبل از آن هم می‌توانست با علم خود و عدم پذیرش درخواست کارشناس، به صدور رأی مبادرت نماید.

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در خصوص اعتبار علم قاضی^۱ (مجتهد) می‌نویسد: برای قاضی جایز است که به علمش، بدون بینه یا اقرار یا قسم، در حقوق مردم، بلکه در حقوق خدای متعال حکم نماید، بلکه اگر بینه، مخالف علم او بود حکم به بینه جایز نیست و همچنین قسم دادن کسی که به نظر او دروغ‌گو است جایز نیست؛ البته برایش جایز است که در چنین صورتی اگر بر او متعین نباشد متصدی قضاوت نشود.

به هر تقدیر، در حقوق موضوعه ایران، علم قاضی در امور کیفری هم به عنوان پشتوانه و اعتبار سایر ادله و هم به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری پذیرفته شده است، ولی در امور مدنی، از آنجا که کسب دلیل برای یکی از طرفین مطلقاً ممنوع است علم قاضی به عنوان یکی از ادله دعوا پذیرفته نشده است (براهویی و عارفیان، ۱۳۹۶: ۷۷).

نتیجه

با مراجعه به قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی (به عنوان قوانین سه‌گانه موضوع ادله اثبات دعوی) معلوم می‌شود که مطابق نظر قانون‌گذار، نه در دعاوی حقوقی و نه در دعاوی کیفری، نظریه کارشناس، یکی از دلایل اثبات کننده دعوی، نظیر اقرار، شهادت یا سند محسوب نمی‌شود و تبعیت قاضی از نظر کارشناس، صرفاً در حد یک اماره قضایی می‌تواند تلقی شود، لکن نباید از نظر دور داشت که مبحث طریقت یا موضوعیت نظریه کارشناسی در احکام، از مباحث علم اصول است و اگر علم اصول از ابزار دست‌یابی به فقهات و شیوه اتخاذ صحیح احکام دانسته شود، چاره‌ای نیست جز آن که با تدوین مقررات جزئی‌تر و کاربردی‌تر از ابهامات و ایرادات موجود در جهت ایجاد شفافیت در احکام قضایی اهتمام گردد. بنابراین، شمشیر دو دم موضوعیت و طریقت، هر گاه موجب قطع برای حکمی واقع گردد، یعنی حکم صادره متوقف بر آنها باشد، آن را موضوعیت می‌دانند و اگر در حکم شرعی مداخلیتی نداشته باشد و صرفاً مسیری برای کشف حکم یا واقعه‌ای خارج از موضوع باشد، وصف طریقت بر آن بار می‌شود، یعنی اماره و دلیلی برای حصول به کُنه موضوع است، که شاید بن‌مایه پژوهش را در حذف عدم مطابقت نظریه کارشناس با اوضاع و احوال قضیه، که در مواد ۲۶۵ قانون آیین

۱. (مسأله ۸): «يجوز للقاضي أن يحكم بعلمه من دون بَيِّنَةٍ أو إقرار أو حلف في حقوق الناس، وكذا في حقوق الله تعالى، بل لا يجوز له الحكم بالبَيِّنَةِ إذا كانت مخالفة لعلمه، أو إحلاف من يكون كاذباً في نظره. نعم، يجوز له عدم التصدي للقضاء في هذه الصورة مع عدم التعيين عليه» (امام خمینی، ۱۴۳۴: ۲/۴۳۷).

دادرسی مدنی و ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است، ضمن تخصصی نمودن مبحث مورد تنازع و احاله بار تکلیفی مسؤولیت نظریه کارشناسان بر خودشان، که ضرورت تدقیق بیشتر کارشناسان و رعایت عدالت در ارایه نظریه را موجب می‌گردد، و الزام قضات به صدور حکم بر مبنای نظریه متخصصین فن و کارشناسان منتخب (در فرض صحت عمل) نمود، که همه این موارد موجب زدودن دامن پاک دستگاه قضایی از ورود هرگونه شائبه‌ای در موضوع ارجاع امر به کارشناسی و عدول از آن، و صیانت بیشتر از حقوق اصحاب دعوا و جلوگیری از اطاله دادرسی خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش به‌طور مشترک توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

فهرست منابع

- باختر، سیداحمد و رئیسی، مسعود (۱۳۸۳). مجموعه قوانین و مقررات کارشناسی. تهران: خط سوم؛
- براهویی، شیدا و عارفیان، غلامرضا (بهار ۱۳۹۶). «تقابل علم قاضی با سایر ادله اثبات دعوی در امور کیفری». نشریه حقوق ملل. ۲۵: ۷۷-۸۸؛
- حسینی نیک، سیدعباس (۱۳۹۲). مجموعه قوانین کاربردی مجد. حقوقی - کیفری. تهران: مجد؛
- حقوردیان، داود و پورقهرمان، بابک (پاییز ۱۳۹۶). «طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثباتی جرم در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ با رویکردی بر فقه». فصلنامه علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی بناب. ۱۰ (۳): ۳۷-۵۰؛
- زینالی، توحید (۱۳۹۶). قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: چراغ دانش؛
- شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی. اصفهان: دادیار؛
- صوفیجان، شیدا (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «نظریه کارشناسی در امور کیفری "طریقت یا موضوعیت"». فصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری). ۱ (۱): ۸۱-۹۳؛

- عرب، عظیم‌علی (بهمن و اسفند ۱۳۹۸). «علم قاضی و جایگاه نظر کارشناسی در مقام تعارض به آن». ماهنامه دادرسی. ۲۳ (۱۳۸): ۲۷-۳۲.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). *دله اثبات دعوا*. چاپ دوم، تهران: میزان؛
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقهی*. چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی؛
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲*. چاپ پنجم، تهران: پایدار؛
- موسوی خمینی، روح‌الله [امام خمینی]. (۱۴۳۴). *تحریر الوسیله (موسوعه الإمام الخمينی ۲۲ و ۲۳)*. چاپ سوم، محقق: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره).

قوانین و مقررات

- قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی همراه با اصلاحات (۱۳۹۴). تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضائیه؛
- قانون آیین دادرسی مدنی؛
- قانون مجازات اسلامی. انتشارات معاونت تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.